

تقریر درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۱۵	تاریخ	۱۴۰۱/۰۲/۲۸
عنوان ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری				
عنوان ۲	عدل سیاسی				
عنوان ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی				
عنوان ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن				
عنوان ۵	حق چهارم: حق تملک و ثبات مالکیت				

مرور درس گذشته

بحث ما در حقوق شهروندی بود و به حق تملک صبی رسیدیم و گفتیم اصل ملکیت کودکان در اسلام قطعاً تثبیت شده است؛ و کودک، نوزاد و حتی جنین در رحم مادر نیز قابل مالک شدن است در صورتی که پدر جنین فوت کند، وقتی این جنین به دنیا بیاید، ارث خواهد برد؛ بحث در محدوده تصرفات مجاز کودکان است. نکته ای از بحث تملک کودکان مانده است که تقریباً جمع بندی بحث است. در مجموع چند دسته آیات و روایات در این زمینه وجود دارد: یک دسته که می فرماید «وَإِيتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۱ که از این آیه استفاده می کنیم که جواز تصرف، دو شرط دارد: بلوغ نکاح و رشد عقلی. در کنار این آیه، علاوه بر روایاتی که مؤید آیه و در سیاق آیه وارد شده اند، روایاتی وجود دارد که بر جواز تصرف صبی در مال قبل از بلوغ و کفایت رشد در جواز تصرف دلالت دارد؛ مانند صحیح زرار که می فرماید:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا آتَى عَلَى الْغُلَامِ عَشْرُ سِنِينَ فَإِنَّهُ يَجُوزُ فِي مَالِهِ مَا أَعْتَقَ أَوْ تَصَدَّقَ أَوْ أَوْصَى عَلَى حَدِّ مَعْرُوفٍ وَحَقِّ فَهُوَ جَائِزٌ^۲؛

و نیز روایت دیگر:

عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: «يَجُوزُ طَلَقُ الْغُلَامِ إِذَا كَانَ قَدْ عَقَلَ وَصَدَّقَتْهُ وَوَصِيَّتُهُ وَإِنْ لَمْ يَحْتَلَمْ»^۳؛

۱. و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید؛ سورۃ نساء: ۶.

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب الوقوف و الصدقات، باب ۱۵، ح ۱.

۳. همان؛ ۲.

همچنین صحیحهُ محمد بن مسلم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «سُئِلَ عَنْ صَدَقَةِ الْغُلَامِ مَا لَمْ يَحْتَلِمَ قَالَ نَعَمْ إِذَا وَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الصَّدَقَةِ»؛^۱

و روایاتی مانند اینها که از آنها جواز تصرف صبی قبل از احتمال استفاده می شود. روایات از یک سو با آیه در تعارض هستند؛ زیرا آیه می فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ». به دو طریق می توان بین این آیات و روایات جمع کرد:

وجه جمع اول

اینکه غلامی که محتمل نشده اما رشد عقلی دارد و به ده سالگی^۲ رسیده است، برخی از تصرفاتش جایز است؛ مثل صدقه، وصیت. به عبارت دیگر بگوییم آیه کریمه «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» تخصیص خورده و روایات در خصوص صدقه و وصیت وارد شده است. به نظر ما این وجه جمع، وجه جمع قوی است که ما قائل شویم تصرفات این چنینی صبی، جایز است؛ منتهی به این شرط که این تصرفات، تحت نظر ولی (خاص یا عام) باشد؛ زیرا در روایت می فرماید: «عَلَىٰ حَدِّ مَعْرُوفٍ وَ حَقِّ» و این عبارت حاکی از این است که تصرفات صبی، باید مقید به حد حق و معروف باشد و این حد حق و معروف را ولی باید تعیین کند؛ بنابراین روایات جواز تصرف صبی قبل از بلوغ، مخصوص به اینگونه تصرفات است؛ تصرف در عتق و صدقه و تحت نظارت صبی باشد. همچنین قید «إِذَا وَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الصَّدَقَةِ» در روایت محمد بن مسلم، لزوم اذن ولی در تصرفات این چنینی صبی را می رساند؛ زیرا اگر بنا بود خود صبی حد معروف و حق و موضع صدقه را تعیین می کرد، دیگر نیاز به این قیود نبود؛ لذا این قید، احتیاج به نظارت ولی را می رساند.

اینکه خود ولی صدقه دهد یا عتق کند - اگر به مصلحت صبی باشد - خارج از دایره این روایات است؛ این روایات، در تصرف خود صبی سخن می گویند و تصرفات او را مقید به موضع صدقه، معروف و حق مقید می کند و این تقید، به دلالت التزامی وجوب اشتراط اذن ولی در چنین تصرفاتی دارد.

وجه جمع دوم

برخی قیود «عَلَىٰ حَدِّ مَعْرُوفٍ وَ حَقِّ» و «إِذَا وَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الصَّدَقَةِ» را، مصادیقی از رشد دانستند و گفتند مضمون روایات این است که اگر صبی ده ساله، رشد داشت، تصرفات او جایز است؛ اما این نمی تواند وجه جمع باشد زیرا این تفسیر، معارض با آیه است؛ زیرا در آیه دو قید آورده است: یکی بلوغ جنسی و دیگری رشد. رشد، در کنار بلوغ جنسی آورده است و ما اگر بخواهیم از این روایات استفاده کنیم که مراد این قیود، رشد است، معنایش این است که قید بلوغ را لغو کردیم؛ لذا این بیان، معارض با آیه می شود؛ مگر اینکه اینگونه جمع کنیم که بگوییم در خصوص این چند مورد ذکر شده، رشد کافی است و نیازی به بلوغ نیست؛ در این صورت، این روایات، آیه را تخصیص می زنند.

۱. همان؛ ۳.

۲. روایت دیگری نیز وجود دارد که ۸ سالگی در آن ذکر شده؛ اما علاوه بر اینکه سندش دارای اشکال است، معارض دارد ادله دیگر زیرا نظر به سن وجوب تکالیف نیز دارد؛ روایت چنین است: عَنْ الْعَشْكَرِيِّ عليه السلام قَالَ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَمَانِي سِنِينَ فَجَائِزٌ أَمْرُهُ فِي مَالِهِ وَ قَدْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْفَرَائِضُ وَ الْحُدُودُ وَ إِذَا تَمَّ لِلْجَارِيَةِ سَبْعُ سِنِينَ فَكَذَلِكَ. وسائل الشیعة؛ کتاب الوقوف و الصدقات، باب ۱۵، ح ۴.

بنابراین وجه جمع دوم این می شود که در خصوص مواردی که در روایات ذکر شده، رشد کافی باشد و مراد از قیودی که در روایت آمده، رسیدن به رشد باشد؛ نه اینکه کنایه از اشراف ولی یا اذن او باشد. در این صورت، تعارض این روایات، با آیه کریمه، تعارض غیر مستقر و تخصیصی است. بنابراین جواز مطلق تصرفات، مقید به بلوغ جنسی است اما برخی تصرفات مثل عتق، وصیت، صدقه، مقید به بلوغ جنسی نیست.

این وجه جمع، از وجه جمع اول اقوی است زیرا قیود «عَلَى حَدِّ مَعْرُوفٍ وَ حَقٍّ» و «إِذَا وَضَعَهَا فِي مَوْضِعِ الصَّدَقَةِ» می فهماند که خود صبی به این حدی رسیده که می تواند بر معروف و بر موضع صدقه خرج کند؛ نه اینکه کنایه از اشراف ولی باشد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين